

کینجا

ادامه از صفحه ۴

می‌گوییم این موجود در عالم واقع هم وجود دارد. چیزی به فهرست صفات سیمرخ اضافه نکرده ایم که بخواهد آن را کامل تر کند. استدلال آنسلم را بخاطر بیابوریم وقت که این اشکال مطرح می‌شد که "نمی‌توان از تعریف کردن چیزی به وجود خارجی آن رسید". او می‌گفت: اگر "بزرگترین تصور (کامل ترین تصور) وجود نداشته باشد" یک صفت "یعنی" وجود خارجی داشتن "را کم خواهد داشت. و این کمبود دیگر نمی‌گذارد که آن تصور "کاملترین تصور" باشد. اما به عقیده کانت، وجود خارجی داشتن اصلاً صفت نیست که افزودنش به یک تصور، آن را کامل تر کند. بنابراین "تصور" خدایی که علاوه بر ذهن در خارج هم "وجود دارد"، به هیچ وجه کاملتر از "تصور" خدایی نیست که تنها در ذهن وجود دارد. وجود داشتن یک چیز یک مسأله است و این که آن چیز دارای چه صفاتی است مسأله ای دیگر. کانت معتقد بود برهان وجودی به این خاطر که جود داشتن را یک صفت فرض می‌کند، دچار اشتباه شده است. بنابراین مردود است.

علیرغم تشکیکات که به این برهان شده است، به سختی می‌توان تشخیص داد که دقیقاً کدام قسمت آن قابل خدشه است و کدام بخش درست.

پرسی چند:

- ۱- آیا ذهن ما قادر است "موجودی که از آن کامل تر قابل تصور نباشد" را تصور کند؟ آیا همان طور که درباره مفاهیم متناهی مفهوم سازی می‌کنیم درباره مفاهیم نامتناهی هم می‌توانیم چنین کنیم؟
- ۲- آیا با برهانی مانند برهان آنسلم می‌توان نشان داد، تصور یک اسکنا ۱۰ هزار تومانی که کامل تر (بزرگتر) از آن قابل تصور نیست ضرورتاً وجود خارجی دارد؟ (درست است که اسکنا ۱ میلیون تومانی هم قابل تصور است اما در حد خود ۱۰ هزار تومانی کامل ترین است).

ادامه از صفحه ۵

صمیمیت



یکی از اصول فوق العاده مهم در ایجاد صمیمیت مجاورت است. برای ایجاد صمیمیت ارتباط خود را بیشتر کنید. همدیگر را ملاقات کنید و در میدان ذهن هم قرار بگیرید. باید میدان انرژی شما که حول و حوش شما وجود دارد و از تابش انرژی شما حاصل می‌شود با میدان انرژی مخاطبان که در حول و حوش او وجود دارد در هم آمیخته شود تا صمیمیت به وجود آید و شما در دل و جان او نفوذ کنید.

نکته دیگر این که مجاورت بیش از حد، خود مانع صمیمیت است و حتی موجب آزردهی هم می‌شود. باید به دیگران فضا بدهید. فضایی برای با خود بودن و فضایی برای تنها بودن و ...

مهمانی و ملاقات را تکرار کنید و تداوم دهید اما طولانی نکنید. با یک دوست هر روز نباشید و به ملاقات بستگان خود، هر روز نروید. ملاقات‌ها را چندین ساعت نکنید. در همه چیز باید اعتدال داشت.

اگر می‌خواهید صمیمیت ایجاد کنید باید چهره شما "چهره پذیرش" باشد. چهره پذیرش با تبسم آمیخته است و نگاه دوست داشتنی دارد. وقتی شما نرم و ملایم نگاه کنید، مخاطب احساس می‌کند که به نظر شما دوست داشتنی، صمیمی و مهربان است. داستان مخاطب خود را به گرمی بفشارید.

هیچ وقت به چهره ی او زل نزنید و خیره نشوید. زل زدن، توجه شما را نشان نمی‌دهد بلکه به بی‌مهری شما مهر تأیید می‌زند. چشم خود را کمتر از ظرفیت باز کنید. لبخند بزنید و به ملایمت به صورت مخاطب خود نگاه کنید.

چه صمیمیت ساده ای!

هیچ وقت فراموش نکنید که برای اینکه دیگران شما را دوست بدانند، ابتدا باید خودتان، خودتان را دوست داشته باشید. ارزش خود را هرگز فراموش نکنید. هم خودتان را دوست داشته باشید و هم دیگران را.

برگرفته از کتاب "صمیمیت، تأثیر گذار و نفوذ در ده دقیقه" مجتبی حورایی و با استفاده از سخنان ارزشمند استاد روانشناس خانم بشر دوست

شاید که تو باز آیی..... ایمان بصیری

ای سینه سوزنده تر از آتش سوزان
وی اشک گدازنده تر از شمع فروزان
تاکسی من و این داغ دل و دیده گریان
تاکسی دل و این سوز غم و عشق گدازان
از سینه همی سافته ام معدن آلام
وز دیده همی سوفته ام سینه مستان
شاید که تو باز آیی و این بار بمانی

برگرد و ببین دیده ام از عشق چه فون است
و این معجزه یاد تو یا سمر و فسون است
جسم من جان فسته همی زار و نگون است
و اندوه دل سوفته از وصف برون است
یک روز از این هجر مرا همچو قرون است
این غصه هم گویم و این قصه فزون است
شاید که تو باز آیی و این بار بمانی

چون مار به فود پیچم از این عشق مگر تاب
چشمان من از شوق تو بیدار و تو در فواب
من بر تو همی کریم و برهمله ی امباب
فود اشک، فروزان شده از پرتو مهتاب
بر در فشان زده مه جلوه سیماب
مانده ست همی چشم من زار بر این باب
شاید که تو باز آیی و این بار بمانی